

جنگروی زده شده و جهان‌آرا جانشین او شد؛ اما طولی نکشید که جنگروی به تهران برگشت و جهان‌آرا رسماً فرماندهی سپاه خرمشهر را بر عهده گرفت. عمده فعالیت‌های سپاه خرمشهر تا شروع جنگ تحمیلی مصروف تأمین امنیت خرمشهر و دفع شرارت‌های زیرزمینی گروهک‌ها که عمده آن همکاری با بعثیون عراقی و اقدام به بمب‌گذاری در تمام نقاط شهر و تلفات گرفتن از مردم عادی بود می‌شد.

### عبدالوهاب خاطری زاده

من معاون اول گروهی بودم که از مقر سپاه نگهداری می‌داد و وظیفه‌ام تقسیم‌بندی نیروها و مشخص کردن نوبت‌شان برای پست بود. یک شب، وقتی رفتم یکی از بچه‌ها را بیدار کنم که نوبتش شده بود، هر کاری کردم، بیدار نشد. ماندم چه کنم. مجبور شدم خودم بروم بالای مقر و جای او نگهداری بدهم. هوا خیلی سرد بود و سوز بدی داشت. من هم لباس گرم نپوشیده بودم و چون کسی حضور نداشت، نمی‌توانستم پست را خالی بگذارم. مدتی از نگهداری‌ام گذشته بود که دیدم سر و کله‌ی جهان‌آرا پیدا شد. او دست داد و سلام کرد و پرسید: «تو این جا چی کار می‌کنی؟» جریان را برایش گفتم. جهان‌آرا وقتی دست‌های سرد مرا لمس کرد، گفت: «برو پایین!» گفتم: «مشکلی نیست، این جا هستم.» گفت: «نه، برو پایین، به وقت مریض می‌شی. ما نیرو نیاز داریم. من تا اذان صبح هستم. برو، برو پایین.» قبول کردم و رفتم. پشت‌بام مقر سپاه که متعلق به هتل «جلب سیاح» بود، وسعت زیادی داشت. کمی از جهان‌آرا فاصله گرفتم. هنوز پایین نرفته بودم که دیدم الله اکبر گفت و برای نماز شب قامت بست.



### محمد جامه دارپور

موضوع را با مادرم در میان گذاشتم و زیاد طول نکشید که پس از طی روال مرسوم، خواهرزن برادرم را به عقد خود درآوردم و متأهل شدم. روزی که ازدواج کردم، جهان‌آرا در آغوشم کشید و خیلی خوشحال شد. او انگشتری هم به عنوان هدیه به من داد. این انگشتر خیلی برایم عزیز بود؛ ولی متأسفانه در جنگ آن را گم کردم. به حدی از گم شدن انگشتر یادگاری جهان‌آرا ناراحت بودم که تا سه روز گریه می‌کردم.

محمد نسبت به ازدواج بچه‌ها خیلی حساس و پی‌گیر بود. به آن‌هایی که مجرد بودند، می‌گفت: «تو چرا ازدواج نمی‌کنی؟ مشکلک چی؟» بعد از ازدواج هم می‌پرسید: «چرا هنوز بچه دار نشدی؟» یک بار به خود من گفت: «چرا زن نمی‌گیری؟» گفتم: «حالا وقت زیاده!» گفت: «نه، الان وقتشه! امام گفته جوون‌ها بعد از تهذیب نفس، برن ازدواج بکنن و زن بگیرن. تو هم بهتره که ازدواج کنی.» این را که گفت، قبول کردم.

